

هیاھویی که در ۲۴ ساعت به اوج رسید و فرونشست

در هفته‌ای که گذشت، اجلاس سران هفت قدرت جهانی با یک هیاھوی خبری پیرامون توافق دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی ایران برای مذاکره به پایان رسید. پیش‌ازین اجلاس اعلام‌شده بود، یکی از مسائلی که در دستور کار اجلاس گروه ۷ قرار خواهد گرفت، تشدید تنش میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا خواهد بود. چند روزی قبل از اجلاس، رئیس‌جمهوری فرانسه یک گفتگوی تلفنی با حسن روحانی داشت که از محتوای آن چیزی علنی نشد، اما سفر وزیر خارجه جمهوری اسلامی به فرانسه و مذاکراتی که انجام گرفت و پی آمد آن سفر مجدد ظریف به فرانسه در میانه اجلاس و گفتگو با ماکرون این حدس و گمان را افزایش می‌داد که احتمالاً قرار و مدارهایی در مورد راه‌حل مسائل مورد اختلاف بین آمریکا و جمهوری اسلامی در جریان است. پس‌ازاین ملاقات، چنین وانمود شد که گویا همه‌چیز به‌خوبی پیش می‌رود و جمهوری اسلامی و فرانسه به توافقاتی برای آغاز مذاکره میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی دست‌یافته‌اند. در همین حال، حسن روحانی هم برای دامن زدن به ماجرای توافقی که واقعیت نداشت، در یک سخنرانی اعلام کرد: "دولت برای حل مشکلات از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند و معتقدم برای توسعه و پیشرفت کشور، باید از هر ابزاری استفاده کنیم. اگر من بدانم در جلسه‌ای باکسی ملاقات کنم، مشکل کشورم حل می‌شود، دریغ نخواهم کرد زیرا اصل منافع ملی کشور است."

وی افزود: "در عین اینکه در این تحریم‌ها مقاومت می‌کنیم مقابله‌به‌مثال هم می‌کنیم، تعهدات خود را کاهش می‌دهیم، اما فرصت برای مذاکره و دیپلماسی را هم فرار می‌دهیم. دست قدرت و دست دیپلماسی باید باهم و در کنار هم باشد. معتقدیم باید هرگونه اقدامی که لازم است را انجام دهیم. حتی اگر احتمال موفقیت ۲۰ یا ۱۰ درصد باشد، نیز باید تلاش کنیم و نباید فرصت را از دست بدهیم."

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۲

سرنوشت هپکو را چه کسی و چگونه رقم خواهد زد؟



در صفحه ۱۰

بازگشت‌ناپذیری روال سابق به رغم تشدید سرکوب

ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه دوشنبه ۴ شهریور در دیدار با گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره اعتراضات کارگری در ایران گفت: "اعتراضات کارگری در کشور کم نیست و ما در حال رسیدگی به آنها هستیم." این که "رسیدگی" به اعتراضات کارگری چه ربطی به قوه قضائیه دارد، در جمهوری اسلامی پرسشی بی‌جاست. چرا که "رسیدگی" به هر اعتراضی، به ویژه اعتراضات کارگری که امنیت سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری و دولت حامی آن‌ها را به خطر می‌اندازد وظیفه اصلی

در صفحه ۳

تناقضی لاینحل که در گلوی رژیم گیر کرده است

روز یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۸، عبدالرضا رحمانی فضل‌ی، وزیر کشور جمهوری اسلامی در جمع معاونان استانداری های ایران گفت: "با وجود افزایش نارضایتی مردم، میزان تجمعات اعتراضی در سال جاری کاهش یافته است."

اینکه وزیر کشور کابینه حسن روحانی با در کنار هم گذاشتن این دو گزاره به شدت متناقض، به دنبال کدام اهداف سیاسی و امنیتی بوده است، به خودش مربوط است و خود او نیز باید پاسخگوی این شعبده بازی خود در جفت و جور کردن جمع اضدادی باشد که صورت بندی آن دست کم در شرایط وخامت بار فعلی جمهوری اسلامی، امری محال و غیر ممکن است.

اینکه نارضایتی کارگران و توده های زحمتکش طی سال های گذشته و به طور اخص از دیماه ۹۶ به این طرف به شدت افزایش یافته، واقعیتی است انکارناپذیر. امری که نیازی به اقرار هیچ یک از مقامات جمهوری اسلامی ندارد. این نارضایتی را کارگران و توده های سرکوب شده مردم ایران در هر کوی و برزن به طور علنی فریاد می کنند، نه تنها فریاد، که با برپایی اعتصابات و تجمعات کوچک و بزرگ

در صفحه ۶

تشدید تضادهای درونی حاکمیت در پوشش مبارزه با فساد

در روزهای گذشته موجی از افشاگری، دستگیری مقامات دولتی به اتهام فساد و درگیری بین بالاترین مقامات دولت جمهوری اسلامی به راه افتاده است که بیش از هر چیز به دلیل بحران عمیق‌ست که جمهوری اسلامی در گرداب سهمگین آن در حال غرق شدن است. از درگیری و فحاشی محمد یزدی و صادق لاریجانی با یکدیگر تا دستگیری افرادی چون اکبر طبری از مقامات بالای قضایی، مدیرعامل ایران خودرو، رئیس سازمان خصوصی‌سازی و دو نماینده مجلس اسلامی.

وقتی عباس آخوندی عضو شورای نگهبان ۴ شنبه ۶ شهریور تصویری از جلسه شورای نگهبان که محمد یزدی و صادق لاریجانی در حال لبخندزدن به یکدیگر بودند، در توئیتر منتشر کرد و نوشت: "امروز روز خوبی بود برای همه در شورای نگهبان"، تنها چیزی که به ذهن مخاطب و بیننده این تصویر می‌توانست خطور کند، نه آن چیزی بود که عباس آخوندی در توئیتر نوشته بود، بلکه وقاحت و دورویی بالاترین مقامات دولت جمهوری اسلامی بود. آخر چطور می‌توانستند آن‌ها که در برابر یکدیگر

در صفحه ۷

هیاهویی که در ۲۴ ساعت به اوج رسید و فرونشست

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

از مبارزات و مطالبات کارگران هیکو حمایت کنیم، عنوان اطلاعیه‌ای است که سازمان در ۵ شهریور ماه انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است:

"اعتراض کارگران مبارز هیکو به پرداخت نشدن چندین ماه دستمزد و نیز مطالبات معوقه سال‌های گذشته، برای چهارمین روز متوالی ادامه یافت. پس از گذشت ۵ ماه از سال جاری، کارگران تنها دستمزد کامل یک ماه و علی‌الحساب ماه‌های فروردین و اردیبهشت را دریافت کرده‌اند. کارگران از سال‌های ۹۵، ۹۶ و ۹۷ نیز معوقات دستمزدی دارند و مشکلات بیمه‌ای آن‌ها حل نشده است. اکنون، تعدادی از کارگران نیز به مرخصی اجباری بدون حقوق فرستاده شده‌اند و در بلا تکلیفی به سر می‌برند."

"روز گذشته کارگران با راهپیمایی در خیابان‌های اراک عزم خود را به ادامه مبارزه تا تحقق مطالباتشان به نمایش گذاشتند و از مردم شهر خواستند به حمایت از آن‌ها برخیزند. کارگران با تجمع در مقابل استانداری خواستار تحقق مطالبات خود شدند. سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها اما پاسخی به مطالبات کارگران ندادند. بنابراین کارگران هیکو امروز ۵ شهریور در ادامه تجمع‌ها و راهپیمایی‌های خیابانی سه روز گذشته، محور راه‌آهن شمال به جنوب اراک را به مدت چند ساعت بستند و تهدید کردند چنانچه به مطالبات آن‌ها توجهی نشود، این مبارزات ادامه خواهد یافت." در ادامه این اطلاعیه گفته شده است:

"جمهوری اسلامی که با خصوصی‌سازی‌ها، فقر و بیکاری برای کارگران به بار آورده، همچنان بر سیاست اقتصادی شکست‌خورده اصرار می‌ورزد و زندگی کارگران را تباہ کرده است. کارگران راهی جز تشدید مبارزه ندارند. آن‌ها در این مبارزه چیزی برای از دست دادن ندارند و تهدیدات سرکوبگرانه رژیم از جمله تهدیدات اخیر رئیسی، جلال و آدم کش شهره رژیم، این قاتل هزاران تن از مردم ایران علیه کارگران، نیز نمی‌تواند مانع از ادامه مبارزه و تشدید آن گردد. سازمان فدائیان (اقلیت) با حمایت از مبارزات کارگران هیکو، خواستار تحقق هرچه فوری‌تر کلیه مطالبات آن‌هاست."

برای رهایی از این وضعیت وخامت بار، چاره‌ای جز این ندارند که در مقیاسی سراسر به پا خیزند، با برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و با استقرار یک حکومت شورایی، سرنوشت خود را در دست بگیرند.

موضع‌گیری خامنه‌ای و سیاست "نه جنگ و نه مذاکره" و فراتر از آن "مذاکره سم است، تا وقتی آمریکا این است که آلان هست و مذاکره با دولت کنونی آمریکا یک سم مضاعف است" به یکباره بتواند نظر خود را تغییر دهد. در واقعیت، آنچه رخ داد، صرفاً یک بازی سیاسی جمهوری اسلامی و یک تاکتیک، با دو هدف بود. نخست این‌که در شرایطی که مردم ایران زیر فشار تحریم‌ها قرار دارند و خواهان پایان یافتن این نزاع هستند، چنین وانمود کند که گویا در جستجوی راه‌های دیگر از جمله مذاکره و دیپلماسی برای حل‌وفصل ماجرای تحریم‌هاست. دوم این‌که جمهوری اسلامی از این تاکتیک استفاده کرد تا تلاش احتمالی ترامپ را در اجلاس گروه ۷ برای تشدید فشارها از طریق توافق با دولت‌های دیگر، خنثی سازد. برای هرکس که اندکی شناخت از جمهوری اسلامی و مسائل مورد اختلاف آن با دولت آمریکا داشته باشد، پوشیده نبود که نه چنین مذاکره‌ای به‌سادگی می‌تواند شکل بگیرد و نه جمهوری اسلامی فعلاً آمادگی مذاکره با ترامپ را دارد. اما این‌که چرا جمهوری اسلامی در همان حال که راه‌حلی برای اختلافات خود با آمریکا جز از طریق مذاکره ندارد، نمی‌تواند با ترامپ وارد مذاکره شود، به این علت است که در یک مذاکره دوجانبه، از همان آغاز بازنده خواهد بود. آن‌ها دو قدرت برابر نیستند و در مذاکره‌ای که میان دو قدرت نابرابر بر سر اختلافات انجام بگیرد، قدرت ضعیف‌تر بازنده خواهد بود. بنابراین، به‌رغم این‌که جمهوری اسلامی زیر فشار اقتصادی و مالی شدیدی قرار دارد، مادام که خطر جنگ و یا سرنگونی تهدیدش نکند، بعید است وارد مذاکره مستقیم با آمریکا شود، بلکه در انتظار تحولاتی در درون هیئت حاکمه آمریکا می‌ماند تا احتمالاً بتواند از طریق مذاکره‌ای چندجانبه، از نمونه برجام بر سر برخی مسائل مورد اختلاف گفتگو کند. جمهوری اسلامی در آن شرایط می‌تواند چانه‌زنی کند. حتی بر سر اختلاف هسته‌ای و موشکی امتیازاتی هم بدهد، اما در چنین شرایطی نیز حاضر نخواهد بود بر سر اختلاف اساسی که به سیاست خارجی رژیم و پان‌اسلامیسم ربط پیدا می‌کند، کوتاه بیاید، چراکه این مسئله جزئی از موجودیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نه‌فقط نمی‌تواند با ترامپ در یک مذاکره دوجانبه بلکه حتی چندجانبه چنین معامله‌ای داشته باشد، یا لااقل تا پایان دور نخست زمامداری وی نخواهد داشت. چنانچه اوضاع داخلی بیش‌ازحد وخیم نشود، یا تنش‌های خارجی از کنترل خارج نشوند، اگر ترامپ در دور دوم هم انتخاب شود، این احتمال منافی نیست که همچنان سیاست "نه جنگ و نه مذاکره" را ادامه دهد. روشن است که با ادامه این سیاست، وضعیت مادی و معیشتی توده‌های مردم ایران پیوسته وخیم‌تر خواهد شد. تجربه به قدر کافی به همگان نشان داده است که ادامه موجودیت رژیم حاکم، جز تشدید فقر و فلاکت، بی‌حقوقی و استبداد نتیجه‌ای نداشته و نخواهد داشت. کارگران و زحمتکشان ایران

ماجرای توافقات، ظاهراً چنان قطعی به نظر می‌رسید که حتی وعده آغاز مذاکرات، در هفته‌های آینده داده شد. ماکرون در کنفرانس خبری مشترک با ترامپ، رسماً اعلام کرد: "مذاکرات برای فراهم کردن مقدمات ملاقات آقای ترامپ با حسن روحانی در جریان است و من امیدوارم در هفته‌های آینده، بر اساس این گفتگوها بتوانیم شاهد دیدار پرزیدنت ترامپ و پرزیدنت روحانی باشیم."

او گفت: "مطمئن هستم نشست‌های بین دو رئیس‌جمهور ایران و آمریکا برگزار خواهد شد."

ترامپ هم ضمن این‌که بار دیگر تأکید کرد که آمریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران نیست، بلکه خواهان ایرانی "قدرتمند" است، گفت: "ما می‌خواهیم ایران موشک‌های بالستیک و سلاح اتمی نداشته باشند. ایران می‌تواند کشور فوق‌العاده‌ای باشد ولی بدون اسلحه."

او هم در پاسخ به این سوال خبرنگاران که آیا باروحنای دیدار خواهید داشت، گفت: "اگر شرایط درست باشد"، احتمال دیدار با آقای روحانی در چند هفته آینده "واقع‌بینانه" است.

آنگلا مرکل صدراعظم آلمان نیز درباره تحولات مربوط به ایران اظهارنظر کرد و گفت: "این یک گام بزرگ است. حالا فضایی ایجاد شده که در آن از گفت‌وگو استقبال می‌شود."

مفسران سیاسی بورژوازی که ظاهراً از این دست آورد بزرگ اجلاس گروه ۷ به هیجان آمده بودند در گفتگوهای پی‌درپی با شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان تا آنجا پیش رفتند که بر سر جزئیات مذاکره هم پیش‌بینی‌های خود را مطرح کردند.

اما با پایان اجلاس سران گروه ۷ همه ادعاها پوچ از کار درآمد و ماجرای مذاکره، پایان‌یافته اعلام شد. روحانی فردای این کنفرانس خبری اعلام کرد که برای هرگونه تحولی در مناسبات، آمریکا باید نخست توبه کند. وی گفت "آن‌هایی که تحریم را بر جمهوری اسلامی ایران روا داشتند و اقدام به تروریسم اقتصادی کردند، تحول در رفتار ما با آنان از توبه آن‌ها آغاز می‌شود و باید به تعهدات و راه و مسیر خطایی که انتخاب کردند، بازگردند و در خدمت منافع و امنیت جهان باشند و با احترام و تکریم متقابل انقلاب، نظام اسلامی و حقوق ملت ایران را به رسمیت بشناسند."

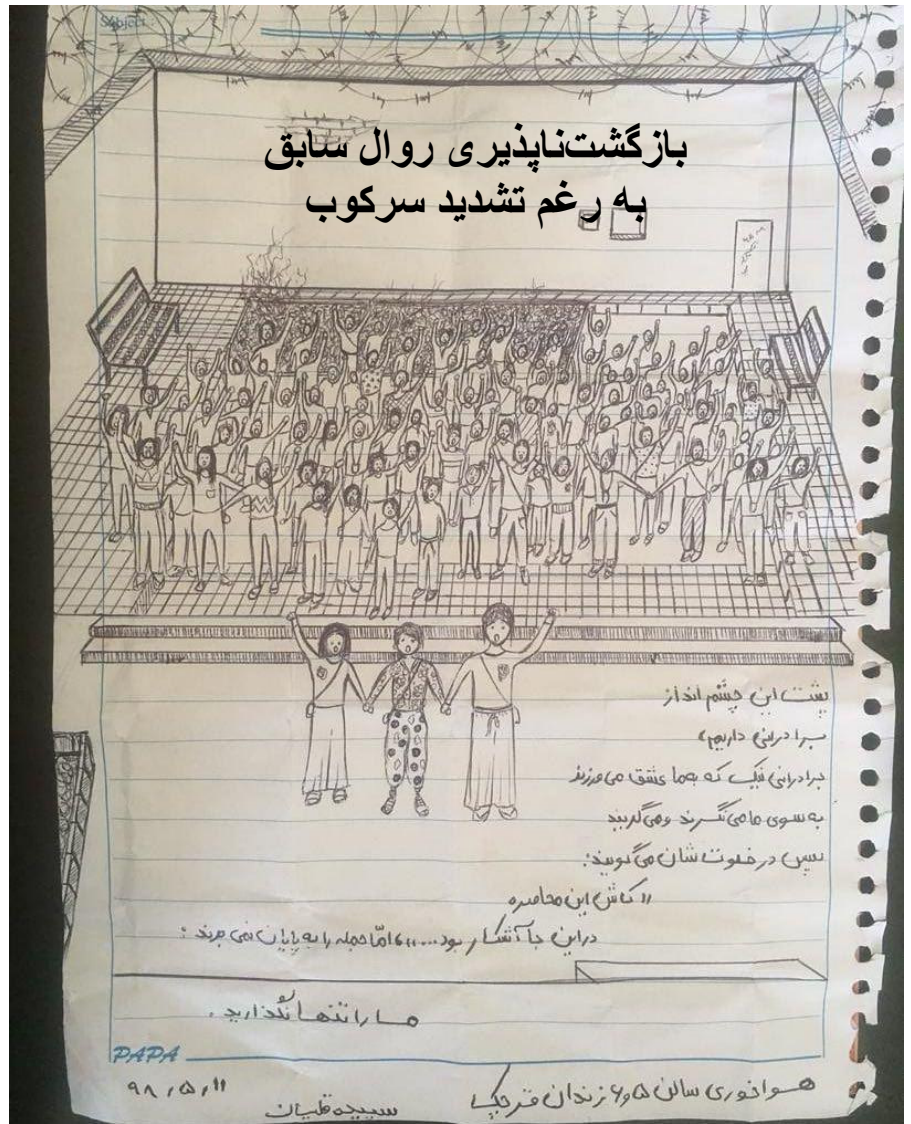
روحانی افزود: "تا اولین قدم از سوی شما که همان رفع تحریم‌های غلط و ظالمانه علیه ملت ایران است، برداشته نشود، این قفل باز نخواهد شد."

اما اگر مذاکره‌ای که سران گروه هفت با شوق و ذوق پیرامون آن سخن گفتند، حقیقت می‌داشت، چگونه ممکن بود که در فاصله یک روز همه‌چیز تغییر کند؟ پاسخ این است که از همان آغاز نیز جمهوری اسلامی قصدی برای مذاکره نداشت. نه حسن روحانی جرئت آن را داشت بدون نظر و تأیید خامنه‌ای وارد مذاکره با آمریکا شود و نه دیدار با ترامپ. در عین حال، محال بود که پس از گذشت تنها چند ماه از

هفتتپه، آمار و ارقام بالا و بالاتر می‌روند. نیازی به گفتن نیست که رژیم با دستگیری، تیرنه (هرچند موقت)، آزادی به قید وثیقه، احضار و دستگیری مجدد از جمع‌آوری آمار دقیق جلوگیری می‌کند. اما آنچه مسلم است از این خیل عظیم بازداشت‌شدگان، معدودی تیرنه شده، تعدادی به قید وثیقه‌های سنگین موقتا آزاد شده، تعدادی در زندان‌ها در انتظار محاکمه هستند، برای تعدادی نیز احکام سنگین زندان و حکم قرون وسطایی شلاق صادر شده است. احکامی نظیر ۱۱ سال و نیم حبس و ۷۴ ضربه شلاق برای عاطفه رنگریز (از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر)، ۱۰ سال و نیم حبس و ۱۴۸ ضربه شلاق برای مرضیه امیری، روزنامه‌نگار و دانشجوی دانشگاه تهران (از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر)، ۷ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق برای نسرین جوادی (از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر)، ۵ سال حبس برای حسن سعیدی (از اعضای سندیکای شرکت واحد و از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر)، ۲ سال حبس و دو سال تبعید و ۷۴ ضربه شلاق برای سید رسول طالب مقدم (از اعضای سندیکای شرکت واحد و از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر)،

براین احکام بایستی احکام کوتاه مدت، اما همان‌قدر ظالمانه را افزود، نظیر ۸ ماه حکم تعلیقی و ۳۰ ضربه شلاق برای ۹ کارگر هفتتپه در پی شرکت در تجمعی یک ساعته در ۱۹ اردیبهشت در اعتراض به تشکیل شورای اسلامی و با خواست آزادی اسماعیل بخشی و نیز کارگرانی که به قید وثیقه‌های سنگین چند صد میلیونی موقتا آزادند، اما تردیدی نیست که احضار و محاکمه خواهند شد و نیز کارگرانی را که احضار، اخراج یا تهدید شده‌اند.

چرا که همه می‌دانند اسارت در زندان‌های جمهوری اسلامی تنها محرومیت از آزادی نیست، بلکه جان و سلامت زندانیان در اثر شکنجه‌های روانی و جسمی جلادان جمهوری اسلامی، حملات اوباش رژیم به زندانیان سیاسی و شرایط وخیم بهداشتی و غذایی زندان‌ها هر لحظه در خطر است. خطر دیگری که هر زندانی یا بازداشت‌شده‌ای را تهدید می‌کند اعمال شکنجه تنها برای گرفتن "اعترافات" اجباری است. چنان‌که علیه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان این روش به کار گرفته شد. هرچند این روش نیز با افشاگری‌های بخشی و قلیان رسوا شد و به ضد خود تبدیل گشت. بدیهی است که سرکوب، تنها تاکتیک جمهوری اسلامی برای مهار اعتراضات اجتماعی نبوده و نیست. این رژیم در ۴ دهه گذشته در کنار سرکوب مستقیم و عیان، از شیوه‌های متعدد تحمیق، فریب و



پیشروان سایر جنبش‌های اجتماعی نیز به آن پاسخ مثبت داده‌اند. مجموعه این شرایط جمهوری اسلامی را واداشته، نظیر دیگر دوران‌های بحرانی‌اش، برای مهار اعتراضات توده‌ای به اولین تاکتیک تمامی رژیم‌های خودکامه، یعنی تشدید سرکوب روی آورد. تا پیش از ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر، در فاصله یک سال دست‌کم ۱۸۶ کارگر از جمله ۴۳ کارگر هفتتپه و ۶۰ کارگر فولاد ملی اهواز بازداشت شدند. پس از آن، در روز جهانی کارگر ده‌ها تن دیگر به "جرم" شرکت در مراسم روز جهانی کارگر دستگیر شدند و پس از تجمعی یک ساعته در ۱۹ اردیبهشت در هفتتپه، حداقل ۲۰ کارگر دیگر بر تعداد بازداشتی‌ها افزوده شدند. با افزودن دستگیری‌های پراکنده کارگران در شهرهای مختلف و فعالان و مدافعان کارگری از جمله نویسندگان نشریه گام و دانشجویان و روزنامه‌نگاران مدافع کارگران، از جمله ۶ کارگر و دانشجو در اولین روز برگزاری دادگاه "متهمین"

نهادهای امنیتی - پلیسی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی است. گذشته از اعدام‌های گروهی و روزانه در دهه ۶۰ و قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به دست جنایتکارانی از جمله همین رئیس کنونی قوه قضاییه، اما، شیوه "رسیدگی"‌های اخیر قوه قضاییه به اعتراضات کارگری از جهاتی، ویژه است. شیوه‌ای که برآمد شرایط کنونی است. از سوی جمهوری اسلامی با بحران‌های متعدد و حاد داخلی و جهانی روبروست؛ از سوی دیگر، جامعه از حالت رکود سیاسی خارج شده و به دوران بحرانی انقلابی گام گذاشته است. بحرانی که در خیزش جنبش‌های اعتراضی در نزدیک به ۲ سال گذشته نمود یافته است. دورانی بس کوتاه اما بسیار متحول، به ویژه در جنبش کارگری. چرا که این جنبش، و به ویژه بخش پیشروی آن، علاوه بر مطالبات صرفاً اقتصادی، به طرح مطالبات سیاسی پرداخته و حتا آلترناتیو جمهوری اسلامی پس از سرنگونی را نیز پیشروی توده‌های معترض قرار داده است و

بازگشت‌ناپذیری روال سابق به رغم تشدید سرکوب

دروغ‌پرانی، تفرقه‌افکنی، پرونده‌سازی استفاده برده است. یا معاون قضائی دادستان کل کشور در رابطه با اعتراضات کارگران هفت‌تپه ادعا می‌کند: "عوامل و عناصری پول گرفته بودند و می‌خواستند به هر طریق که شده آنها را به آشوب بکشند." هرچند وکلای متهمین هفت‌تپه فوراً اعلام می‌کنند: "اینجانبان بعنوان وکلای متهمین این پرونده با مطالعه کامل ۳۰۰۰ صفحه در ۹ جلد، هیچ نشانه‌ای از دریافت حتی یک ریال از طرف متهمین پرونده مشاهده نکرده و این اظهارات هیچ مستندی در پرونده، اعم از گردشکار ضابطه، کیفرخواست دادسرا و صورتجلسات محاکمه دادگاه نداشته است." اما واقعیت عیان‌تر از آن است که بتوان کتمان کرد. این واقعیت را مقیسه در حین محاکمه اسماعیل بخشی به روشنی بر زبان می‌آورد. "جرم" اسماعیل بخشی و هم پرونده‌های هایش، نه "پیگیری اهدافی دیگر" یا "گرفتن پول" بلکه طرح شعار "نان، کار، آزادی" است. شعاری چند کلمه‌ای که مقیسه، قاضی جنایتکار رژیم آن را شعاری "زیر شکمی و بالا شکمی" می‌خواند و حول این شعار ۳ هزار صفحه پرونده ساخته است! اما این آخوند مرتجع و وقیح چاره‌ای جز تجاهل لمپانه ندارد. چرا که این دادگاه، محکمه کارگران هفت‌تپه نیست. این دادگاه مظهر خشم و کینه طبقاتی یک رژیم دینی سرمایه‌داری علیه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در جامعه‌ایست که به نوشته سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در آن: "میلیون‌ها مردم کارگر و زحمتکش با پدیده بیکاری، استثماری، گرسنگی و فقر فزاینده، با پدیده کودکان کار و خیابان، کارتن‌خوابی و گورخوابی، کولبری، تبعیض جنسیتی، ستم ملی و مذهبی، کودک‌آزاری و حیوان‌آزاری، تخریب و ویرانی محیط زیست، جنگل‌خواری و کومخواری، و... صدها مصیبت دیگر که زاده نظام سرمایه‌سالاری و سودپرستی است، روبرو می‌باشند و سایه شوم نابرابری، فقر و فلاکت و اختناق روز به روز فزونی می‌یابد.

جامعه‌ای که هر گونه تشکل‌یابی در آن قدغن می‌باشد، جامعه‌ای که به خودی و غیر خودی، به شهروند درجه اول و درجه دوم و درجه سوم تقسیم شده است.

در چنین جامعه‌ای وقتی کارگران و فرزندان و حامیان طبقه کارگر دست به اعتراض می‌زنند، بازداشت و زندانی می‌شوند، به اجبار پشت دوربین قرارشان می‌دهند تا علیه زندگی خود اعتراف کنند."

اما تنها کارگران و فعالان کارگری نیستند که مورد هجوم رژیم قرار گرفته‌اند. این

رژیم اکنون در برابر جنبش‌های اعتراضی اجتماعی متعددی قرار گرفته است که در مبارزه طبقاتی جاری، در برابرش به صف‌آرایی پرداخته‌اند، هر یک علاوه بر مطالبه همگانی "نان، کار، آزادی" با مطالبه‌ای ویژه.

یکی از آنها، پیشروان جنبش زنان هستند که شعار "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری" را سر داده‌اند. این علتی مزید بر کشاندن دامنه سرکوب شدید به فعالین جنبش زنان گشته است. صبا کرد افشاری، دختر ۲۰ ساله به "اتهام" "اشاعه فساد و فحشا از طریق کشف حجاب و پیاده‌روی بدون حجاب" به ۱۵ سال حبس تعزیری، از بابت "فعالیت تبلیغی علیه نظام" به ۱ سال و ۶ ماه از بابت "اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور" به ۷ سال و ۶ ماه و در مجموع به ۲۴ سال حبس تعزیری محکوم شده است. در حالی که امروزه حتا پلیس جمهوری اسلامی نیز معترف است که دیگر مسئله مبارزه با "بدحجابی" نیست، بلکه "بی‌حجابی" است، یکی از دادگاه‌های رژیم برای دختری ۲۰ ساله چنین حکم سنگینی صادر می‌کند. زیرا "جرم" صبا تنها اعتراض به حجاب اجباری نبوده است. وی پیش از این در اعتراضات توده‌ای مرداد ماه گذشته دستگیر شده و به یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود. پس از آن از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی دست نکشیده است. پس "مجرم" خطرناکی است که یک روز در اعتراضات توده‌ای شرکت می‌کند و روز دیگر، به دفاع از زندانیان سیاسی می‌پردازد و حجاب اجباری، یعنی سبیل فرودستی و ستم بر زنان در رژیمی دینی را هم به چالش می‌کشد. از دیگر محکومان معترض به حجاب اجباری، یاسمن آریانی، منیژه عربشاهی و مژگان کشاورز هستند که در تیر ماه به "جرم" "تشویق و فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا" در مجموع به ۵۵ سال حبس محکوم شدند. زنان دیگری هم به "جرم اعتراض به حجاب اجباری" به بند کشیده شده یا در صف محاکمه قرار دارند. از جمله فرشته دینی، که با انتشار چند ویدیو، در متروی تهران زنان را به برداشتن حجاب و حمایت از بازداشت‌شدگان فعالین حقوق زنان مانند مژگان کشاورز، یاسمن آریانی، منیر عربشاهی فراخوانده بود. به گزارش عفو بین‌الملل در سال گذشته حداقل ۳۹ نفر از معترضین به حجاب اجباری دستگیر شده‌اند.

احکام سنگین قضایی و نحوه برخورد مأموران امنیتی و قضایی رژیم با زنان، خواه فعالین جنبش کارگری و خواه فعالین

زنان یا سایر عرصه‌های اجتماعی، گفته‌ها و ناگفته‌هایی از خشم و کین سران رژیم دینی علیه زنانی دارد که نه تنها به خواست قدرتمداران تمکین نکرده و به کنج خانه‌ها نخزیده و به "وظایف شایسته زنانه" از نظر دینمداران حاکم، یعنی شوهرداری و بچه‌زایی تن نداده‌اند، نه تنها به‌رغم تمام تحقیرها و توهین‌ها و مجازات‌ها به حجاب اجباری تن نداده‌اند، بلکه "خط قرمزها" را زیر پا گذاشته و به عرصه فعالیت‌های سیاسی گام گذاشته‌اند. جرم این زنان به جز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، به ویژه دفاع از کارگران، ایستادگی و مقاومت‌شان به رغم جنسیت‌شان است. پس، آخوندهای دادگاه‌های رژیم آنان را چند برابر مجازات می‌کنند؛ با وجود صدها هزار زن "بی‌حجاب" و "بدحجاب" در خیابان‌های شهرها، این فعالین زن، به این "جرم" حداقل به ۱۵ سال زندان محکوم می‌شوند، وثیقه‌های سنگین دو میلیاردی برای جلوگیری از آزادی آنان وضع می‌شود، مانند مورد عاطفه رنگریز و عسل محمدی؛ مانند سپیده قلیان و ندا ناجی مورد ضرب و شتم زندانیان عادی گوش به فرمان زندانبانان قرار می‌گیرند.

فعالین دانشجویی نیز از این دادگاه‌ها و احکام سنگین بی‌نصیب نمانده‌اند. لیلی حسین‌زاده، که پیش از این به "جرم" سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" به ۵ سال حبس و دو سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شده بود، بار دیگر به "جرم" "شرکت در تولد محمد شریفی مقدم مقابل دانشگاه شریف" با "اتهام اجتماع و تبانی جهت اقدام علیه امنیت ملی" روبرو می‌شود. محمد شریفی مقدم دانشجوی دانشگاه شریف بود که سال گذشته به ۱۲ سال حبس محکوم شده بود. یا سپیده فرهان که در اعتراضات دی ۹۶ دستگیر شده و به ۶ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. ده‌ها دانشجوی دیگر نیز هستند که به "جرم" حمایت از کارگران، شرکت در فعالیت‌ها و اعتراض‌های صنفی - سیاسی یا اعتراضات توده‌ای در زندان یا در انتظار محاکمه هستند. دانشجویانی که بسیاری از آنان اعلام کرده‌اند: "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم".

نگاهی اجمالی به پلاتفرم‌های اجتماعی نشان می‌دهد تعداد دربندیان جنبش‌های اجتماعی دیگر، از جمله معلمان، فعالین محیط زیست، فعالین مدنی کم نیستند و نمی‌توان به تک تک اسامی و پرونده‌ها و احکام صادره علیه آنان حتا اشاره کرد. اتهامات تقریباً مشابه است: "اقدام علیه امنیت ملی" و "تبانی علیه نظام". دو عبارتی که نشان می‌دهد "امنیت ملی" نه

بازگشت‌ناپذیری روال سابق به رغم تشدید

امنیت ملت یعنی همان توده‌های عظیم کارگر و زحمتکش بلکه همانا امنیت جنایتکاران و دزدان و سرمایه‌داران است و "اقدام" علیه آن، اقدام علیه نظام جمهوری ویرانگر اسلامی است.

اما این همه نشان از تشدید سرکوب در مرحله کنونی و در آینده است. رژیم با تشدید سرکوب از سویی می‌کوشد ارباب و ترس را بر فعالین جنبش‌های اعتراضی حاکم سازد، و از سویی دیگر به گمان خود، بین فعالین کارگری، معلمان، زنان و دانشجویی گسست ایجاد کند. اما همین سرکوب نشان از قدرت و رشد کیفی اعتراضاتی است که دستگاه سرکوب را به واکنش شدید واداشته تا شاید از این طریق بتواند به شیوه گذشته حکومت کند. اگر مبارزات طبقه کارگر و متحدانش هنوز به مرحله سرنگونی رژیم و برپایی انقلابی اجتماعی ارتقاء نیافته است، اما روشن است که روال پیشین نیز بازگشت‌ناپذیر است. شاهد آن نیز، استمرار اعتصاب‌ها و تجمعات اعتراضی متعدد، هرچند پراکنده کارگران و بازنشستگان و معلمان و به ویژه اعتصاب و راهپیمایی کارگران هپکو در روزهای اخیر است. اعتراضات و اعتصابات که نشان می‌دهند، با وجود تمامی بگیروبیندها و عریه‌جویی‌ها و اتهام‌پراکنی‌ها و احکام سنگین توده‌های کارگر و زحمتکش از وضعیت موجود به ستوه آمده و تا رهایی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشتغبار کنونی از ادامه مبارزه و اعتراض دست نخواهند شست.

هر چند، باید توجه داشت که رژیم هنوز از تمامی ظرفیت‌ها و توان توهم‌افزینی و تفرقه‌افکنی بهره نبرده است، اما به علت ناتوانی در پاسخگویی به مطالبات مردم و از دست دادن پایه‌های اجتماعی جناح‌ها و پشتوانه ایدئولوژیک‌اش، بر اثر ضربات مداوم جنبش‌های اعتراضی کارگران و زحمتکش‌شان در چنان موضع ضعیفی قرار دارد که در آینده نیز در کنار توسل به نیرنگ و تفرقه‌افکنی، ناچار است

هر روز بیش از پیش به سرکوب به عنوان اصلی‌ترین ابزار برای بقای خود تکیه کند. ابزاری که اگر در دهه شصت بر اثر توهومات دینی، بر اثر ناآگاهی توده‌های بسیاری به پیامدهای رژیم سرمایه داری دینی، بر اثر عدم امکانات ارتباطی کنونی، بر اثر عدم رشد آگاهی طبقاتی کارگران به مقیاس امروز، در سیعانه‌ترین جلوه‌هایش کارایی داشت، امروزه دیگر کارایی گذشته را ندارد.

نشان به آن نشان که سندیکای کارگران هفت‌تپه درباره محاکمه کارگران و مدافعان کارگران می‌نویسد: "سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه ادعا دارد که شعار نان، کار، آزادی در این دادگاه! پیروز شده است، حتی اگر متهمان این پرونده مشمول مجازات‌های سنگین و غیرانسانی شوند.

ما می‌گوئیم پیروز شده‌ایم، چرا که توانستیم کیفرخواست میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را روی میز قوه قضائیه! در ایران قرار دهیم. ما پیروز شدیم چرا که نماینده کارگران هفت تپه از خواست میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در ایران به دفاع برخاست.

ما پیروز شدیم و بر خود می‌بالیم که خواست میلیون‌ها انسان را فریاد زدیم."

نشان به آن نشان که کمپین حمایت از بازداشت‌شدگان هفت‌تپه می‌نویسد: "مردم ایران همه دوره‌های حاکمیت شما را در چهل سال گذشته آزمایش کرده است. دوره رونق و دوره رکود، دوره جنگ و دوره صلح‌تان با حکام منطقه و جهان. در همه این دوره‌ها ما با جنگیدید و سهم ما کارگران، معلمان، ما مردم زحمتکش و رنج‌کشیده، جز فقر و محرومیت نبود و نیست.

گناه اسماعیل بخشی و رفقایش، جرم کارگران هفت‌تپه و فولاد و هپکو، جرم معلمان و دانشجویان و زنان دربند، اعتراض به این جهنمی است که برای ما ساخته‌اید. ما چیزی برایمان باقی نمانده تا از ترس از دست دادن آن، سکوت کنیم و چشم بر این همه ظلم و ستم ببندیم. کارد به استخوان ما رسیده و از فشار و زور و بی عدالتی شما جامعه در حال انفجار است."

و از همه مهمتر، نشان به آن نشان که کارگران پیشرو، راه را نشان داده‌اند و افق رهایی، رفاه و آزادی را که همانا حکومت شورایی است.

کمک های مالی

کنفرانس ۱۷

ایتالیا- اتحاد ۲۴۰ یورو
سوئیس- ر.ن ۲۰۰ یورو
راه کارگر ۵۰ یورو
کانادا- ونکور ۵۰ فرانک

سوئیس

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمینسا ۲۰۰ کرون
خروش (سپتامبر) ۲۰۰ کرون

هلند

داریوش کوهی ۲۰ یورو

آلمان

در حمایت از جنبش کارگری ۵۰ یورو
رفقای کنگره، ۵۰ یورو
عزم و رزم‌تان پایدار ۵۰ یورو

سوئد

کارگر زندانی، ۲۰۰ کرون
زندانی سیاسی آزاد باید گردد ۲۰۰ کرون



تناقضی لاینحل که در گلوئ ریتم گیر کرده است

اعتراضی در کارخانه و خیابان در شکل های مختلف به نمایش گذاشته اند. با این همه، بیان چنین اعتراض صریح و آشکاری آنهم از طرف وزیر کشور جمهوری اسلامی، کسی که در یکی از وزارت خانه های مهم امنیتی مسئولیت سرکوب کارگران و توده های مردم ایران را به عهده دارد، بسیار حائز اهمیت است. بیان چنین اعتراضی بی تردید قبل از هر چیز ریشه در واقعیت های عینی جامعه و گسترش روند مبارزات علنی توده های زحمتکش دارد. واقعیتی که رحمانی فضلی برای کم رنگ کردن تأثیرات این افزایش ناراضیاتی در متن جامعه، با یک شعبده بازی آماری به کاهش تجمعات اعتراضی مردم در سال جاری متوسل شده است. شاید بدین وسیله خواسته است اثر بخشی تشدید سرکوب در جامعه و تأثیرات آن بر کاهش اعتراضات کارگران و عموم های توده های مردم ایران را به نیروهای امنیتی یادآوری کرده باشد.

اگر چه صرف افزایش ناراضیاتی مردم، همواره و در هر شرایطی به معنای افزایش تجمعات اعتراضی توده های کارگر و زحمتکش نیست، اما بیان کاهش اعتراضات، آنهم در شرایط فعلی که هیات حاکمه ایران با تشدید روز افزون بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه است و همزمان با ژرفتر شدن بحران های فوق، ناراضیاتی عموم توده های مردم نیز به شدت افزایش یافته است، مسلماً سخنی پوچ و به دور از واقعیت های موجود در متن جامعه است. اینکه در سال جاری، ما مجدداً شاهد تجمعات بزرگ اعتراضی، همانند اعتصابات پرشکوه کارگران نیشکر هفت تپه و رژه خیابانی کارگران فولاد اهواز در سال ۹۷ مواجه نبوده ایم، هرگز به معنای کاهش یا افول تجمعات اعتراضی نیست. این را ما نمی گوئیم، این را برپایی اعتصابات و اعتراضات کوچک و بزرگی که هر روزه در مراکز تولیدی و صنعتی صورت می گیرد، به ما می گوید. این راه، گسترش مبارزات علنی زنان برای دور انداختن حجاب اجباری، رادیکالتر شدن شعارهای جنبش دانشجویی، اعتراضات معلمان، بازنشستگان و فریاد ناراضیاتی توده های مردمی که از هر سو صدای اعتراضشان بلند و بلندتر شده است، به ما می گوید.

اگر طبق گفته رحمانی فضلی، به رغم افزایش ناراضیاتی مردم، صدای اعتراض آنان کاهش یافته است، پس شکل گیری اینهمه اعتراضات کوچک و بزرگ در کارخانه و گوشه و کنار کشور نشانه چیست؟ این همه بگیر و ببند فعالان کارگری، روزنامه نگاران، معلمان و شدت بخشیدن به بازداشت زنان معترض به حجاب اجباری برای چیست؟ برپایی محاکمات فرمایشی و شدت بخشیدن به صدور احکام قرون وسطایی برای زنان و کارگران بازداشت شده، اگر نشانه استیصال دستگاه های امنیتی از رشد روزافزون مبارزات علنی علیه جمهوری اسلامی نیست، پس نشانه چیست؟

آزاد گذاشتن بازجویان به شکنجه های مرگ آور در اعتراض گیری برای حقتن کردن اتهامات

امنیتی، شمشیر از رو بستن دستگاه قضائی در شدت بخشیدن به صدور احکام سنگین زندان و تبعید و محرومیت های سیاسی، اجتماعی گوناگون برای دستگیرشدگان ماه های اخیر، در واقع نشانه هایی از روند رو به رشد مبارزات توده هاست که رحمانی فضلی وزیر کشور جمهوری اسلامی را به تناقض گویی کشانده است. اگر تجمعات اعتراضی کاهش یافته اند، پس این همه وحشت و هراس جمهوری اسلامی و روی آوری دستگاه های قضایی و امنیتی به تشدید سرکوب و بگیر و ببند در جامعه برای چیست؟

آیا غیر از این است که طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، به شدت نگران خیزش و اعتراضات عمومی کارگران و توده های زحمتکش در کف خیابان ها است؟ خیزش هایی همانند خیزش سلحشوران توده های فقیر و بیکار در دیماه ۹۶ که پایه های جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد.

صدور احکام بی رحمانه ای همانند ۲۴ سال حکم برای صبا کرد افشاری به اتهام دور انداختن حجاب اجباری که ۱۵ سال آن قطعی است، تنها بیانگر این واقعیت است که حاکمان دزد و فاسد جمهوری اسلامی تا چه حد از رشد مبارزات زنان در بیم و هراس اند. محاکمات فرمایشی کارگران هفت تپه و صدور حکم ۷۴ ضربه شلاق، ۲ سال حبس تعزیری، ۲ سال تبعید برای رسول طالب مقدم، عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، همراه با صدور حکم عجیب و غریب ۲ سال محرومیت از تلفن همراه هوشمند و صدور ده ها حکم ظالمانه دیگر برای زنان و کارگران پیشرو نمونه دیگری از همان وحشت و هراس روزافزون جمهوری اسلامی از گسترش مبارزات علنی کارگران است. همان مبارزاتی که وزیر کشور جمهوری اسلامی در بیانی نمایشی از کاهش آن در سال جاری سخن گفته است. اعتراضاتی که اگرچه در ابعادی بزرگ همانند سال ۹۷ در کف خیابان ها رونمایی نشده اند، اما در ابعادی کوچکتر به صورت روزمره در هر کوی و برزن جاری است.

در شرایطی که طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن گرفتار بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و سیاست رژیم نیز در تمام عرصه های داخلی و خارجی با شکست مواجه شده است، در وضعیتی که طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران در چنگال فقر و تنگدستی گرفتارند، در شرایطی که بیکاری، بی خانمانی، اعتیاد، فساد، زاغه نشینی و ده ها مصیبت اجتماعی دیگر کشور را فرا گرفته است، چگونه می توان به رغم افزایش ناراضیاتی مردم، از کاهش اعتراضات آنان سخن گفت؟ آنهم کارگران و توده های مردمی که به مبارزات علنی علیه جمهوری اسلامی کشیده شده اند.

پوشیده نیست در وضعیتی که جامعه در یک دوران انقلابی قرار دارد و توده های مردم با سردادن شعارهایی نظیر "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" کلیت نظام جمهوری اسلامی را به چالش گرفته اند و

کارگران نیز با روی آوردن به شعار "نان کار آزادی، اداره شورایی"، بدیلی برای جمهوری اسلامی ارائه داده اند، بیان و یا تصور اینکه اعتراضات توده های کاهش یابد و کارگران و عموم توده های معترض به شرایط قبل از دیماه ۹۶ باز گردند، تصویری خام و دور از واقعیت های عینی درون جامعه است.

تشدید سرکوب، افزایش بگیر و ببندهای روزانه، برپایی محاکمات فرمایشی و صدور احکام سنگین دستگاه فاسد قضایی برای فعالان کارگری، معلمان، زنان، دانشجویان و دیگر گروه های اجتماعی اگرچه ممکن است به طور موقت مانعی برای سازماندهی تجمعات بزرگ و حضور گسترده آنان در اعتصابات و تجمعات بزرگ خیابانی گردد، اما این امر هرگز به معنای فروکش مبارزات کارگران و توده های مردم در وضعیت موجود نیست و نخواهد بود. خاصه آنکه شرایط جمهوری اسلامی طی همین چند ماه گذشته بسیار وخیم تر از سال ۹۷ شده و ناراضیاتی مردم نیز به طور واقعی افزایش بیشتری یافته است.

پوشیده نیست که شرایط سیاسی و اقتصادی هیات حاکمه ایران خرابتر از آن است که با وجود اعتراف به افزایش ناراضیاتی مردم، کسی بتواند از کاهش اعتراضات عمومی توده های مردم سخن بگوید. گفته های محمد باقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه در بیان شرایط وخامت بار جمهوری اسلامی، به تنهایی بیانگر ورشکستگی اقتصادی این نظام است. نوبخت، روز هشتم شهریورماه جاری طی سخنانی در اهواز گفت: "وضعیت بودجه ای کشور بسیار وخیم و شرایط بد است... درآمد های بودجه ای کشور ۱۳۸ هزار میلیارد تومان کاهش پیدا کرده... و دولت به شدت با کمبود منابع مالی مواجه است... سال گذشته باید ۳۲ درصد از منابع نفتی وارد صندوق توسعه ملی می شد، اما پول نفت آنقدر تقلیل پیدا کرده است و برداشت از صندوق هم بیشتر شده که شرایط عادی هم این را جبران نمی کند."

اعتراف نوبخت به شرایط بسیار بد و وخامت بار جمهوری اسلامی و اقرار رحمانی فضلی به افزایش ناراضیاتی مردم، به واقع یعنی سخت تر شدن ادامه حیات برای طبقه حاکم و نظام فاسد و گندیده جمهوری اسلامی. آنچه بدان اشاره شد، بخش هایی از واقعیت های انکار ناپذیر جامعه کنونی ایران است. واقعیتی که کارگران و عموم توده های مردم را به اعتراض و رو در رویی علنی با طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن کشانده است. واقعیتی انکار ناپذیر که تناقض گویی و شعبده بازی های رحمانی فضلی، وزیر کشور جمهوری اسلامی در بیان اینکه ناراضیاتی مردم افزایش یافته است، اما تجمعات اعتراضی در سال جاری کاهش یافته است، هیچ تغییری در واقعیت روند روبه رشد مبارزات علنی و آشکار کارگران و عموم توده های زحمتکش علیه جمهوری اسلامی نخواهد داد.



تشدید تضادهای درونی حاکمیت در پوشش مبارزه با فساد

شمشیر را از رو بسته و کلماتی آنچنانی بار یکدیگر کرده بودند، همدیگر را به زبان بی‌زبانی دزد خطاب کرده و حتا شعور درک مفاهیم ساده فارسی را در یکدیگر زیرسوال برده بودند، همچون دلکان به همدیگر نگاه کرده و لیخند بزنند!! وقتی این افراد در فضای عمومی چنین مطالبی به یکدیگر نسبت می‌دهند، باید بدانیم که در فضاهای بسته ده‌ها برابر بدتر از این یکدیگر را خطاب می‌کنند و البته که تمام این درگوشی‌ها به گوش رقیب هم می‌رسد. دعوی محمد یزدی و صادق لاریجانی که هر دو در طیف "نوب‌شدگان در ولایت" هستند، اگرچه به رقابت رئیسی و لاریجانی نسبت داده می‌شود، اما بیش از هر چیز یکی از نشانه‌های تکه تکه شدن حاکمیت در شرایط فروپاشی آن است.

رئیسی که از پشتیبانی سپاه پاسداران و بخش مهمی از آخوندهای حکومتی برخوردار است، پیش از این هم در جریان انتخاب "نائب رئیس اول مجلس خبرگان" با ۴۲ رای از رئیس سابق خود در قوه قضاییه - آملی لاریجانی - که تنها ۲۷ رای آورده بود، پیش افتاده و این‌گونه نشان داده بود که از چه موقعیتی در حاکمیت برخوردار است. وی با همین پشتوانه پس از مدتی کوتاه تحت عنوان مبارزه با فساد شروع به تضعیف موقعیت لاریجانی در حاکمیت کرد. دستگیری اکبر طبری معاون اجرایی حوزه ریاست قوه قضائیه و تعدادی دیگر در همین رابطه بود. این اقدام تا آن حد به صادق لاریجانی گران آمد که در نامه‌ای به خامنه‌ای، تهدید کرد که به نجف خواهد رفت که خود این نامه نیز یکی از نشانه‌های همین آشفتگی در درون حاکمیت است.

در همین جا باید بر این نکته انگشت گذاشت که رئیسی در حالی این اقدامات را صورت داد که خود سال‌های متمادی در پست معاون اول رئیس قوه قضاییه بود و بدیهیست که نمی‌توانست از اقدامات اکبر طبری خبر نداشته باشد. نه تنها او از همه این فسادها خبر داشت، بلکه بدون تردید همه آن‌ها که در پست‌های مهم قضایی هستند و با بودند در این فسادها شریک جرم بوده و هستند. مگر ممکن است کسی بیش از سی سال در قوه قضاییه باشد و از فساد که قوه قضاییه در آن غرق است خبر نداشته باشد؟! پس چرا آن موقع صدایی از رئیسی بلند نشد؟! اکبر طبری نه امروز که بیش از دو دهه بود که در صدور احکام قضایی و دستکاری پرونده‌ها با دریافت رشوه نقش داشته است. او همچنین با استفاده از "حساب‌های شخصی" رئیس قوه قضاییه و به عنوان عامل وی به تجارت و خرید و فروش مستغلات مشغول بود، یعنی از پول‌هایی که مردم به امانت در قوه قضاییه گذاشته بودند و تنها سود سالانه آن پول‌ها سر به هزار میلیارد می‌زد. تنها در یک نمونه و به گفته‌ی رسول دانیال‌زاده که رسانه‌های جمهوری اسلامی از او به عنوان ابریده‌کار بانکی و سلطان فولاد نام می‌بردند، اکبر طبری یک پنت هاوس ۱۱۰۰ متری از رسول دانیال زاده دریافت کرده است. جعفری

دولت‌آبادی دادستان برکنار شده تهران نیز از وی یک آپارتمان ۷۰۰ متری در فرمانیه گرفته بود. جالب آن‌که رسول دانیال زاده فقط به این افراد رشوه نداده است. وی آپارتمانی ۱۶ میلیاردی را به عنوان "هدیه" به همسر حسین فریدون (برادر حسن روحانی) یعنی آذر غفوری داده است. این که بعد از بیست سال اکنون اکبر طبری به زندان می‌افتد، این که افرادی که او را دستگیر می‌کنند خود در تمام این سال‌ها همکار او بوده‌اند و از همه چیز هم خبر داشته‌اند، شکی باقی نمی‌گذارد که مساله نه مبارزه با فساد، بلکه تصفیه حساب‌های جناحی است. تصفیه حساب‌هایی که دیگر محدود به دو جناح اصلی حاکمیت نبوده بلکه امروز همه در حال گرفتن بقیه یکدیگر هستند.

نمونه دیگری که این روزها سروصدای زیادی برپا کرد، مساله فساد در خودروسازی‌هاست که تاکنون منجر به دستگیری تعدادی از مدیران خودروسازی سایپا و مدیرعامل ایران خودرو و ممنوعیت خروج از کشور مدیرعامل سایپا شده است. همچنین دستگیری دو نماینده "اصولگرای" مجلس اسلامی و عضو فراکسیون "امام‌زادگان" مجلس نیز به همین موضوع ارتباط مستقیم داشت که یکی از اتهام‌های آن‌ها تبنانی در خرید شش هزار خودرو است. دستگیری رئیس سازمان خصوصی سازی از مدیران معتمد حسن روحانی، و از نمایندگان "اصلاح‌طلب" مجلس ششم یک نمونه دیگر در کنار همه این نمونه‌هاست که نشان از بحران و آشفتگی در درون حاکمیت دارد.

کار به جایی رسیده است که حسن روحانی در جشنواره "رجایی" ششم شهریورماه از بی‌اختیار شدن مدیران در اثر دخالت ارگان‌های متعدد "نظارتی" گله می‌کند و از قوه قضاییه می‌خواهد تا اقدامات آن شائبه کار سیاسی را ایجاد نکند. او وقتی می‌گوید: "دولت اگر قدرتمند نباشد مردم زندگی خوشی را تجربه نخواهند کرد، قدرت و توان دولت به معنای آن است که دولت بتواند در صحنه سخت مدیریت اختیارات لازم را داشته باشد"، دقیقاً اشاره‌اش به دستگیری رئیس سازمان خصوصی‌سازی و مدیران شرکت‌های خودروسازیست که بی‌شک در همین حد نمانده و روز به روز بر دامنه‌های این دستگیری‌ها در میان مدیران کابینه روحانی افزوده خواهد شد. چرا که همان‌طور که در بالا آمد، ریشه این مساله در بحرانیست که رژیم برای جلوگیری از غرق شدن در آن در حال دست و پا زدن است. طول عمر فساد در جمهور اسلامی به اندازه عمر جمهوری اسلامی است اما هر قدر که می‌گذرد همان‌طور که بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه عمیق می‌یابند، به اعتراف خود مقامات حکومتی فساد نیز عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود. محمدرضا خباز نماینده چهار دوره مجلس و استاندار اسبق سمنان در کابینه روحانی ضمن تأیید بده بستان در مجلس اسلامی می‌گوید: "هر چه از عمر مجلس می‌گذشت این مساله که تعدادی از نمایندگان

انتظاراتی دارند و فعالیت‌شان در چارچوب وظیفه نمایندگی نیست بیشتر به چشم می‌خورد و روز به روز تعداد این افراد افزایش پیدا می‌کند". صادقی نماینده مجلس اسلامی در یک نمونه دیگر از رشومگیری شورای نگهبان برای تأیید صلاحیت‌ها خبر داد. او از مسجدی در تهران به نام مسجد "سید عزیزالله" خبر داد که در آنجا کارچاق‌کن‌های شورای نگهبان از داوطلبان شرکت در انتخابات رشوه می‌گیرند. دادن رشوه به نمایندگان مجلس توسط شهرداری تهران در جریان تحقیق و تفحص از شهرداری یک نمونه دیگر است که صادقی به آن اشاره داشته است که تنها در یک مورد یکی از نمایندگان مجلس هولوگرایی (فروش تراکم ساختمانی) به ارزش یک میلیارد تومان از شهرداری هدیه گرفته است!!! پرونده فساد علاءالدین بروجردی نماینده مجلس و رئیس اسبق کمیسیون خارجی و امنیت ملی یک نمونه دیگر است که مبلغ آن به ۲۸۰۰ میلیارد تومان می‌رسد. از مجلس تا کابینه، از قوه قضاییه تا نیروهای انتظامی و نظامی، و تا شورای نگهبان و دفتر خامنه‌ای، همه غرق در فساد هستند. شما تصور کنید که در استان گلستان، مدیران سازمان غله آرد را با نخاله و فضولات حیوانی ترکیب کرده و به فروش می‌رسانند، این را در کجا می‌توان پیدا کرد؟ در کدام کشور؟! واقعیت این است که در این کشور دیگر سنگ روی سنگ بند نیست.

جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده است. گسترده کنونی دستگیری افراد جناح و یا باند مقابل در حکومت، توسط جناح یا باندی دیگر نه نشان مبارزه با فساد، بلکه بروز شکل حادثری از تضادهای درونی حاکمیت است. به رغم توصیه‌های زبانی متعدد خامنه‌ای برای وحدت و همدلی "در برابر دشمن"، حتا خود او نیز در این بازی شریک است و گاه نقش آتش بیار معرکه را بازی می‌کند.

در همین روزها حضور تعدادی زن با لباس‌های سنتی در "همایش دستاوردهای دولت در توسعه زیرساخت‌های روستایی" منجر به یک بحران دیگر در میان بالایی‌ها شد تا جایی که علم‌الهدی امام جمعه مشهد و پدرزن رئیسی در نمازجمعه مشهد گفت: "باید مشخص شود که چه کسی این جنایت را مرتکب شده است". او همچنین ضمن حمله شدید به روحانی در نشان دادن چراغ سبز برای مذاکره با آمریکا، خطاب به وی گفت ۱۵ دقیقه با او با تلفنی حرف زدی چی شد؟ در این میان البته جناح روحانی نیز بی‌کار در گوشه‌های ناپستاده است. روحانی در همان روزی که گفته بود اگر با ملاقات کردن مشکلات مردم حل شود دریغ نخواهم کرد (۴ شهریور) با دفاع از برجام گفته بود: "بعضی‌ها مثل این‌که در گوش‌شان پنبه است و پنبه را هم در نمی‌آورند".

بحرانی که امروز بالایی‌ها در آن گرفتار هستند، و نمونه‌های‌اش را هر روز می‌توان در افزایش فساد طرف مقابل، دستگیری مهره‌های طرف‌های مقابل و حمله‌های شدید لفظی تا حد توهین و فحاشی دید، نشان می‌دهد که بالایی‌ها با یک بحران عمیق برای ادامه حکومت به شکل سابق روبرو هستند. بحرانی که برای آن راه حلی در چارچوب نظم موجود وجود ندارد.

سرنوشت هپکو را چه کسی و چگونه رقم خواهد زد؟



مقابله با طرفندهای عطاریان در تمام طول این سالها وجود داشت. اما اعتصابات و اعتراضات خیابانی گسترده هپکو از دی ماه ۹۵ و زمانی آغاز شد که هپکو در آستانه تعطیلی قرار گرفت. چندین اعتصاب یکپارچه و شکوهمند در دی و بهمن و تظاهرات خیابانی روزانه کارگران هپکو، به مدت یکماه خیابانهای شهر اراک را به لرزه درآورد.

پرداخت ۵ ماه حقوق معوقه، برکناری تیم مدیریت، تعیین تکلیف وضعیت سهامدار شرکت و واگذاری آن به دولت مهمترین خواستهای کارگران بود. در همین اعتراضات بود که شعارها و سرودهای هپکو بر سر زبانها افتاد که "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی..." شعار می‌باشد. یادآور تظاهرات توده‌ای سال ۵۷ بود که سرانجام به قیام و سرنگونی رژیم سلطنتی منجر شد. اعتصابات یکپارچه و اعتراضات پرشور خیابانی کارگران هپکو و سخنرانیهای متهورانه و آگاهگرانه کارگران پیشرو این کارخانه، تمام فضای سیاسی جامعه و قبل از همه تمام جنبش کارگری را تحت تاثیر قرار داد. این کارگران آگاه و شجاع هپکو بودند که دی‌ماه ۹۵، یک سال قبل از آنکه هنوز خبری از خیزشهای توده‌ای دی‌ماه ۹۶ باشد، وارد خیابانها شدند، پرچم مبارزه مستقل خود را به اهتزاز درآوردند و شعارها و خواستهای خود را به میان توده‌های مردم بردند. کارگران مبارز و شجاع هپکو سیاست خصوصی‌سازی دولت و واگذاری هپکو به بخش خصوصی را مورد حمله قرار دادند. بند و بست مقامات دولتی با عطاریان مالک کارخانه را افشا کردند و مصممانه به مبارزهای که بیش از پیش ثقل سیاسی و ضد دولتی آن سنگین‌تر می‌شد ادامه دادند.

پس از اعتصابات و تظاهرات خیابانی پرشور کارگران هپکو در سال ۹۵، دولت برای آرام کردن کارگران، هپکو را از عطاریان پس گرفت و در تاریخ ۱۳ خرداد ۹۶ به بهاء فقط ۱۰ میلیارد تومان به سرمایه‌داری دیگری به نام "احمدپور" واگذار نمود. کارفرمای جدید هپکو نیز به رغم وعده‌های روزهای نخست و یا حتی پیش از آنکه رسماً هپکو را به تملک خود درآورده باشد، جز آنکه طی چند ماه حقوق‌های معوقه پرداخت شد، اما هیچ‌گونه اقدامی در راستای تحقق مطالبات کارگران انجام نشد! روال تعویق پرداخت دستمزدها و بلا تکلیفی وضعیت کارخانه ادامه یافت و هپکو دور جدید اعتصابات و اعتراضات خود را در روزهای ۱۲ و ۱۳ تیرماه ۹۶ آغاز کرد. تاکتیک کارفرما مبنی بر اعزام کارگران به مدت دو هفته به مرخصی اجباری نیز تأثیری در روند اعتراضات نداشت. چرا که دو ماه بعد یعنی در واپسین روزهای شهریور ۹۶ هپکو بار دیگر، این بار در اتحاد با آذربایجان وارد خیابان شد. بار دیگر خواست‌ها و شعارهای هپکو در سراسر جامعه طنین‌انداز شد. جنبه‌ی ضد دولتی و خصلت سیاسی مبارزات هپکو باز هم پررنگ‌تر شد.

ارتجاع حاکم با خشونت تمام به مقابله قهرآمیز با کارگران برخاست. ضرب و شتم وحشیانه کارگران و پرتاب گاز اشک‌آور به صورت کارکنان از خیابانهای اراک تا درون کارخانه‌ها امتداد یافت.

تومان عرضه کرد. علی اصغر عطاریان خریدار این شرکت از طریق بند و بست با مقامات دولتی با پرداخت فقط ۱۵ میلیارد تومان هپکو را تصاحب کرد. عطاریان مانند اکثر سرمایه‌دارانی که دولت، کارخانه‌ها و موسسات دولتی را تحت عنوان بخش خصوصی به آنها واگذار نموده است، از همان آغاز به فروش محصولات و وسایل کارخانه روی آورد و همزمان اخراج کارگران را در دستور کار خود قرار داد. او در واقع با هدف تعطیلی کارخانه و فروش وسایل و محصولات آن و چنگ انداختن بر زمینهای کارخانه، هپکو را خرید کرد. عطاریان در سال ۸۶ یعنی تنها ظرف یک سال، ۱۷ میلیارد تومان - یعنی ۲ میلیارد تومان بیشتر از مبلغی که برای خرید تمام هپکو پرداخت کرده بود- سود داشت. در هپکو، مطابق معمول تمام موسسات و کارخانه‌های واگذار شده، مالک کارخانه از همان بدو تصاحب کارخانه، اخراج کارگران و سخت‌گیری علیه آنها را آغاز نمود و به تدریج هزار تن از کارگران را اخراج کرد. تمام پرسنلهای که در هپکو جاری بود، عیناً مشابه آن چیزی بود که روال معمول شرکت‌ها و موسسات واگذار شده بود. گروگان گرفتن دستمزدها، اخراج کارگران، تشدید فشار و سخت‌گیری بیشتر و استثمار شدیدتر، نپرداختن سهم بیمه به سازمان تأمین اجتماعی، خروج وسایل کارخانه و فروش آن، بی‌رقبیتی به تولید و تق و لُق شدن گردش معمول کارخانه و سرانجام تعطیلی کارخانه! ده‌ها و صدها کارخانه و موسسه واگذار شده و از جمله کارخانه آونگان اراک که جلو چشم کارگران هپکو قرار داشت به همین سرنوشت دچار شده بودند.

اما کارگران هوشیار هپکو، متحد و یکپارچه در برابر کارفرما و دولت حامی آن ایستادند و تا این لحظه اجازه ندادند هپکو به سرنوشت آونگان دچار شود. هپکو البته کم و بیش از لحظه واگذاری مشکلاتی داشت اما ۱۰ سال طول کشید تا کارفرمای هپکو آرام آرام مقدمات تعطیلی این واحد را فراهم کند. ایستادگی کارگران در برابر اهداف شوم کارفرما، اعتراض نسبت به فشارها و محدودیت‌ها و عدم پرداخت بهموقع دستمزدها، مبارزه برای بهبود شرایط کار و دستمزدها و

کارگری و فعالان دیگر جنبش‌های اجتماعی، جنبش طبقه کارگر را از صحنه سیاسی خارج ساخته است، ورود جسارت‌آمیز هپکوی مبارز به عرصه اعتراض خیابانی، بر این پندار واهی خط بطلان کشید و به سهم خود روحیه مبارزاتی و انرژی و جسارت تازه‌ای را در صفوف کارگران و جنبش طبقه کارگر جاری ساخت. اعتراض و اعتصاب کارگری البته منحصر به کارگران هپکو نیست. در همین هفته نخست شهریورماه علاوه بر هپکو، کارگران پتروشیمی فارابی، کارگران کارخانه آلومینیم کاوه خوزستان، کارگران شرکت رامپکو و شرکت کیسون، کارگران و کارکنان مخابرات اصفهان، کارگران بازنشسته مخابرات آذربایجان شرقی، کارگران بازنشسته کاشی نیلو، کارگران شهرداری‌ها و کارگران بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات دیگر نیز دست به اعتصاب و اعتراض و تجمع زده‌اند. با این همه، تردیدی نیست که هپکو چه به لحاظ شعارها و شکل اعتراض و سابقه مبارزاتی و چه از نظر تأثیرات آن بر کل جنبش کارگری چندین سرورگردن از موارد یاد شده بالاتر بوده است. هپکو با اعتصابات و اعتراضات خیابانی مکرر و پرشور و شعارهای ابتکاری خود و سخنرانی کارگران پیشرو آن در سه سال گذشته، نه فقط نقش بسیار مهمی در ارتقاء سطح آگاهی و تشکلیابی کارگران این شرکت، بلکه هم‌چنین نقش مهم و مؤثری در پیشرفت کل جنبش کارگری داشته است.

هپکو که در دوره بعد از انقلاب ۵۷، از سال ۷۱ به بهربرداری رسید، تا سال ۸۵ که به بخش خصوصی واگذار شد، زیر نظر "سازمان گسترش و نوسازی صنایع" یا در واقع زیر نظر دولت اداره می‌شد. سازمان خصوصی‌سازی که امروز عملکرد آن در به نابودی کشاندن تولید و بیکارسازی‌های وسیع کارگران و همچنین پرونده دزدی‌های کلان و فساد و زبوند مدیران و مسئولان درجه اول آن در جریان واگذاری‌ها بر همگان آشکار شده است، هپکو را که بزرگترین کارخانه تولید تجهیزات سنگین راهسازی، ماشین‌آلات کشاورزی و انواع لودر و بیل مکانیکی در خاورمیانه بود و زمین‌های آن به بیش از صد هکتار می‌رسید، به قیمت ۳۸ میلیارد

سرنوشت هپکو را چه کسی و چگونه رقم خواهد زد؟



در مورد وضعیت فعلی هپکو یا به عبارت درست‌تر بیان‌گر تصمیم آن بر ادامه وضع موجود است و ظاهراً پرونده هپکو (و آذراب) در دستگاه قضایی در دست بررسی است.

کارگران برای در هم شکستن بلاتکلیفی و بن‌بستی که طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم سیاسی آن به بار آورده و بر هپکو تحمیل نموده اند، همچنین برای رسیدن به خواست‌ها و اهداف خود راهی ندارند جز آن‌که قبل از هر چیز مانند گذشته و بهتر و محکم‌تر از گذشته اتحاد و یک پارچگی خود را حفظ کنند. بویژه آن‌که علاوه بر مدیریت و کارفرمای هپکو، عوامل این‌ها در شورای اسلامی نیز با آنان همراه‌اند و تلاش برای ایجاد چند دستگی در میان کارگران هپکو را دوچندان کرده‌اند.

مادام که قدرت سیاسی دردست استنمارگران است، مادام که کارگران کنترل تمام امور کارخانه را در دست خود نگرفته‌اند و مادام که قدرت سیاسی را به چنگ نیاورده‌اند، راهی جز تشدید مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی و تغییر و برون رفت از وضع موجود، وجود ندارد. ادامه کاری کارخانه، پرداخت به‌موقع دستمزدها، بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد، بیمه کامل و ضمانت شغلی، کمترین خواست کارگران هپکوست. دولت، سپاه، بخش خصوصی یا "خصولتی" و یا هر نهاد و فرد دیگری که برهپکو چنگ اندازی کند، باید این خواست‌ها را تامین کند و حق اعتصاب و اعتراض متشکل کارگران را به رسمیت بشناسد. دستگاه قضایی و امنیتی باید به تعقیب و پیگرد و احضار و محاکمه کارگران هپکو پایان دهد. تمام کارگران اخراجی باید به سر کار برگردند و احکام صادره در بیدادگاه‌های رژیم علیه کارگران همگی باید ملغاً شوند. کارگران هپکو راه دیگری ندارند جز آن‌که با اتحاد و تشدید مبارزه و استمرار اعتراضات خیابانی و با جلب حمایت سایر کارگران و زحمتکشان طبقه حاکم را به عقب‌نشینی وادارند و سرنوشت هپکو را خود رقم زنند!

متعاقب آن و احتمال جدی خطر تعطیلی کارخانه، اعتراضات خیابانی اردیبهشت سال ۹۷ را در پی داشت. راهپیمایی و تظاهرات و تجمع و بستن مسیر خطوط راه‌آهن تکرار شد. با وعده‌های توخالی توأم با بازداشت ۱۰ فعال اعتصاب که در اثر مبارزه و اعتراض سایر کارگران به قید وثیقه آزاد شدند، سال ۹۷ به پایان رسید. اعتراضات خیابانی هپکو اما اردیبهشت ۹۸ و سپس شهریور ۹۸ از سر گرفته شد.

بهرغم آن‌که مبارزات شورانگیز هپکو قریب به سه سال ادامه یافته است، اما تاکنون هیچ‌یک از خواست‌های کارگران برآورده نشده است. طبقه سرمایه‌دار حاکم هر بار با وعده رسیدگی و بهبود اوضاع، در نهایت در سطح تغییر سهام‌دار و مدیریت کارخانه دست به مانور زده است. مدیریت فعلی هپکو نیز هیچ‌گونه رغبتی به تولید و ادامه کاری کارخانه و تضمین شغلی کارگران نشان نداده است. برعکس شواهد موجود حاکی از بی‌توجهی کامل دولت و کارفرما به ادامه کاری هپکو و شاغلین آن است. در این مورد همین بس که گفته شود در حال حاضر ماشین‌آلات و تجهیزات سنگین راهسازی حتا نوع دست دوم آن، به وفور از چین و از طریق مناطق آزاد وارد کشور می‌شود.

صرفنظر از رقابت باندهای حکومتی برای تصاحب موسسات صنعتی و دارایی‌ها و املاک آن، هم اکنون بطور جدی صحبت از واگذاری هپکو به شرکت "مینا" (مدیریت پروژه‌های نیروگاهی ایران) و یا قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه در میان است. پیش از این سپاه، آونگان و ۱۷۰ هزار متر مربع زمین‌های آن را که در بهترین مناطق اراک واقع شده است نیز به همین طریق تصاحب کرد و سپس این زمین‌ها را در اختیار "حوزه علمیه" قرار داد!

هفتم شهریور ماه، در بحبوحه اعتراضات خیابانی کارگران هپکو، جلسه‌ای در استانداری مرکزی برای رسیدگی به وضعیت هپکوبا حضور مقدمی و کریمی نمایندگان اراک در مجلس وابسته به گرایش رقیب روحانی، خانی سرپرست سازمان خصوصی‌سازی، عبداللهی مدیر کل دادگستری استان مرکزی و اعضای شورای اسلامی هپکو تشکیل شد. در این جلسه از تخلفات تیم مدیریت تعیین شده توسط دولت و نیز تخلفات مالی سهام‌دار کارخانه سخن گفته شد و بر واگذاری هپکو به قرارگاه خاتم تاکید شد. این جلسه که در غیاب نمایندگان واقعی کارگران و حتا در غیاب مدیرعامل شرکت برگزار شد، بیانگر بی‌توجهی کامل به مشکلات و مضلات و آینده شغلی کارگران هپکو و بی‌تصمیمی دولت

سرکوب قهرآمیز کارگران هپکو و آذراب اما نمی‌توانست و نتوانست کارگران را مرعوب سازد. برعکس، مبارزات هپکو که در راس مسائل اجتماعی، تمام فضای سیاسی جامعه را تحت‌تأثیر قرار داده و آن را به تسخیر خود درآورده بود، حمایت همجانبه‌ای را در پی داشت. به نحوی که سواى حمایت سندیکاها و نهادهای بین‌المللی و سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست، تشکلهای مستقل کارگری، گروه‌های زیادی از کارگران موسسات صنعتی و کارخانه‌های مختلف و کلیت جنبش طبقه کارگر ضمن حمایت از کارگران هپکو، اعمال خشونت و وحشی‌گری علیه هپکو و سرکوب کارگران را محکوم کردند. مبارزات هپکو و آذراب، فضای جامعه را آن‌چنان به زیان رژیم رقم زد که مقامات رسمی و سرکوب‌گران را به غلط‌کردن واداشت. فرماندهی انتظامی استان مرکزی در شبکه تلویزیونی این استان رسماً از کارگران عذرخواهی کرد. مقامات دولتی نیز ظاهراً پادرمیانی کردند و به دروغ وعده دادند تا حل مشکلات هپکو و آذراب، در کنار کارگران خواهند بود. وزیر کار وقت علی ربیعی نیز سراسیمه خود را به اراک رساند و گفت ما به عنوان دولت وظیفه داریم مشکلات کارگران را رفع کنیم. او گفت خصوصی‌سازی توسط دولت انجام شده و دولت نمی‌تواند این واحدها را به حال خود رها کند.

بدین‌ترتیب دولت آشکارا مجبور به عقب‌نشینی شده بود. اما این عقب‌نشینی به معنای تغییر سیاست‌های آن و به طریق اولی به معنای برآورده شدن مطالبات کارگران نبود. مطابق معمول، تدریجاً چند ماه از حقوق‌های عقب‌افتاده پرداخت شد. آن‌گاه مدیریت یا اداره هپکو بی‌آنکه با مالک کارخانه تعیین تکلیف شده باشد، به سازمان خصوصی‌سازی واگذار گردید و برخی مدیران دولتی نیز برای پیشبرد امور، در هپکو گمارده شدند.

صرفنظر از این عقب‌نشینی که خواست کارگران را تامین نمی‌کرد و همزمان با وعده‌های تکراری، سرنیزه سرکوب اما علیه کارگران تیزتر شد. ۲۰ فعال اعتصاب و کارگر پیشرو به دادگاه احضار شدند. اعمال فشار و ارباب تا آن جا پیش رفت که مدیریت هپکو، گروهی از کارگران را "تروریست" خواند که بایستی حذف و اخراج شوند. دادگاه ۱۵ کارگر را به اتهام "اخلال در نظم عمومی" از طریق شرکت در اجتماعات و تظاهرات "غیرقانونی"، هدایت تجمعات، چاپ و نشر بنرهای اعتراضی، تحریک کارگران به "اغتشاش"، سخنرانی، انتشار صوت و عکس و پیام در شبکه‌های مجازی و امثال آن محاکمه و هر یک را به ۶ ماه تا یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد.

اما هیچ‌یک از این اقدامات کارگران هپکو را از ادامه مبارزه باز نداشته است. بهمین ۹۶ کارگران هپکو بار دیگر وارد خیابان شدند. کارگران خواستار آن شدند که خودشان بر اداره امور کارخانه نظارت داشته باشند. وعده‌های توخالی

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

سرنوشت هیکو را چه کسی و چگونه رقم خواهد زد؟

اعتصابات و اعتراضات خیابانی کارگران هیکو که از روز شنبه دوم شهریورماه آغاز شد، نزدیک به یک هفته ادامه یافت. کارگران آگاه و مبارز هیکو، در صفوفی متحد و یکپارچه، چندین روز متوالی در خیابان‌های شهر اراک دست به راهپیمایی زدند و با تجمع در مقابل استانداری مرکزی، دادگستری اراک و دفتر نمایندگان اراک در مجلس، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. کارگران هیکو با طرح شعارهایی مانند "همشهری اراکی حمایت حمایت" و شعار فراموش نشدنی "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی - جان فدا می‌کنیم در ره آزادی - وای از این وضع وای از این وضع" یکبار دیگر خیابان‌ها و میدانی شهر اراک را زیر گام‌های استوار خود به لرزه درآوردند. کارگران زحمتکش و ستمکشیده هیکو برای آن‌که صدای خود را در شکل رسالتی به گوش مقامات دولتی و همه آن‌هایی که کار و زندگی کارگران این

شرکت را در معرض نابودی و تباهی قرار داده‌اند، برسانند، به روال اعتراضات خیابانی پیشین، خطوط راه‌آهن را نیز مسدود کردند. پرداخت فوری تمام مطالبات معوقه، تعیین تکلیف با سهام‌دار شرکت، بازگرداندن کامل اداره امور شرکت به دولت، رفع مشکلات و نارسایی‌های بیمه‌ای، از سرگیری تولید، ادامه کاری و ضمانت شغلی، از مهمترین خواست‌های کارگران هیکوست که دست کم قریب به سه سال است برای تحقق آن رو در روی کارفرما و حامیان دولتی آن ایستاده‌اند.

ورود شجاعانه و چند باره هیکو به خیابان، در شرایطی است که اعتراضات پرشور و خیابانی فولاد و هفت‌تپه موقتاً فروکش نموده است. تحت شرایطی که طبقه حاکم غرق این پندار است که با تشدید سرکوب و بگیر و ببند و زندان و بریدن حبس‌های طولانی مدت برای فعالان جنبش

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 836 September 2019



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دوکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی